

وضع خیابانها و میدانها: «میدان قزوین، از میدان نقش جهان اصفهان کوچکتر و از دولتخانه یا قصر شاهی اندکی دور بود و تا بازار بزرگ شهر، فاصله‌ای نداشت. طول این میدان سه برابر عرض آن بود و مخصوصاً آن را درازتر ساخته بودند تا برای چوگان‌بازی و بازیهای دیگری، مانند گاو‌بازی و گرگ‌دوانی و غیره، مناسب باشد.

میدان را همه روز عصر، چندین سقا با مشکهای پرآب، آب می‌پاشیدند و پیش از آن که شاه به میدان آید، سرداران و بزرگان کشور، دسته دسته، در گوشه و کنار آن، با هم به صحبت مشغول می‌شدند. دیدار شاه در میدان شهر آسان بود، زیرا او هر وقت که در قزوین یا اصفهان بسر می‌برد، تقریباً همه روز عصر، به میدان می‌رفت. در صورتی که بار عام در دولتخانه، چند روز یک بار پیش از ظهر، داده می‌شد و شرکت در بار عام نیز کار آسانی نبود.

همینکه شاه سواره وارد میدان می‌شد، کسانی که پیاده به آنجا آمده بودند، پشت نرده‌های چوبی که گرد میدان کشیده شده بود یا به زیر اتاقها و طاقناهای اطراف، یا روی بام این اتاقها که ارتفاع زیادی نداشت می‌رفتند. سواران نیز گرداگرد میدان، جلو نرده‌ها صف می‌کشیدند و بدین ترتیب، میدان خالی می‌شد. شاه با ندیمان، بدرون میدان می‌آمد و همه با فرود آوردن سر، به او سلام می‌کردند. شاه چندین بار، گردش دور میدان را تکرار می‌کرد و در دفعات بعد، دیگر کسی سرفرود نمی‌آورد. شاه با کمال سادگی و مهربانی، با همه سخن می‌گفت و همه را مقنون و شیفته خود می‌ساخت. گاه شاه با کمال سادگی و بدون احساس خطر، در کوچه‌ها و میدان و بازارهای شهر می‌گشت، ولی در این گردشها کسی حق سخن گفتن و تقدیم عریضه نداشت بلکه از دور فریاد «زنده بادشاه» برمی‌آوردند.»^۱

تکیه و حسینیه: از عهد صفویه به بعد، که شیعیان به اقامه مراسم مذهبی و عزاداری علاقه‌مند شدند، نه تنها از گدازگاهها و چارسوهای مسقف برای اجتماعات مذهبی استفاده می‌کردند بلکه ساختن تکیه و حسینیه نیز معمول گردید. «مهمترین تکایای آن زمان، در کاشان، از این قرار بوده است: تکیه پای نخل، در اواخر بازار بزرگ شهر؛ تکیه سرپوشیده کوی طاهر-منصور؛ تکیه قبرستان درب باغ؛ تکیه گذر سرپره... حسینیه‌ها هر یک دارای غرفه‌ها و طاقناهای بزرگ و کوچک بود و در هر کوی و برزن؛ در ایام عاشورا، آنها را سیاهپوش می‌کردند و به انواع چراغهای رنگارنگ می‌آراستند... از دوره کریمخان زند؛ تکایای مخصوص و وسیعتری فقط برای تعزیه‌خوانی ساخته شد که در وسط آنها تختگاه برجسته‌ای به ارتفاع یک متر از کف زمین، برای نمایش دادن صحنه‌های مختلف تعزیه ساخته شده بود.»^۲ در اینجا بی‌مناسبت نیست نگاهی به امپراتوری روم بیفکنیم و شهر معروف قسطنطنیه را با شهرهای مهم ایران مقایسه کنیم: گیبون در تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری (دم)، ضمن توصیف وقایع مربوط به سالهای ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلادی، از عظمت شهر قسطنطنیه سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در حدود یکصدسال پس از ایجاد این شهر، نوشته‌اند که قسطنطنیه صاحب یک آموزشگاه جامع، یکسیرک در تماشاخانه، یکصد و پنجاه‌وسه باب گرمابه خصوصی و هشت گرمابه عمومی، پنجاه و دو رشته رواق،

۱. زندگانی شاه عباس اول، پیشین، ۲۳، ص ۸۴-۸۲ (۱۴۰۱ اختصار).

۲. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، پیشین، ص ۳۱۰-۳۰۹ (۱۴۰۱ اختصار).

پنج دستگاه سیلو، هشت آب‌انبار، چهار تالار وسیع برای کنکاش نمایندگان سنا یا محاکم داد-گستری، چهارده کلیسا، چهارده کاخ، و چهار هزار و سیصد و هشتاد و هشت باب خانه بود که هر کدام بواسطه عظمت و وسعت یا زیبایی، بر سایر خانه‌های توده مردم شهر امتیاز داشت.^۱

پیدایش شهرهای جدید: غیر از شهرهایی که از یرکت موقعیت جغرافیایی، و یا به حکم

علل و عوامل اقتصادی بوجود آمده‌اند، بعضی از شهرها به میل و اراده سلاطین، با کوچ دادن مردم بعقب، بوجود می‌آیند که از آنجمله جلفای اصفهان و فرح‌آباد سازندگان قابل توجه و شایان ذکر است. پیترومی نویسد: «یک ارمنی که از فرح‌آباد بازگشته بود، روز سیزدهم فوریه [۱۶۱۹ میلادی] این اخبار را به من داد و گفت، در فرح‌آباد، چهل هزار خانواده ارمنی و دوازده هزار خانواده گرجی و هفت هزار خانواده یهودی و در حدود بیست هزار خانواده مسلمان اهل شیروان، و غده‌ای از مردم گیلان و سرزمینهای دیگر زندگی می‌کنند که اهالی بومی و درباریان را نیز باید به این رقم اضافه کرد. این مطلب را می‌نویسم تا متوجه شوید که تشکیل این شهر با چه مقیاس وسیعی شروع شده است، و مرتباً وسعت و جمعیت آن رویه‌فزونی است. منتهی باید صبر کرد و دید، آیا بعد از مرگ شاه‌عباس نیز این وضع ادامه خواهد داشت یا شیرازه کار از هم خواهد گسیخت...»^۲

از این گزارش پیتر و دلواله بخوبی پیداست که مردم ایران در قرون وسطی، از یکی از ابتدا بهترین حقوق مسلم بشری، یعنی «آزادی مسکن»، بی‌نصیب بودند و زورمندان زمان، بنا به مصالح اقتصادی و سیاسی و نظامی خود، می‌توانستند مردم بی‌پناه، مخصوصاً اقلیت‌های مذهبی، را، بدون مشورت و گفتگو با آنها، از خطه‌ای به خطه دیگر کوچ دهند و لوازمی که با اجرای این دستور ظالمانه، هزاران نفر از آنها به خاک هلاک افتند و جمع کثیری دارایی و منبع درآمد و کسب خود را از دست بدهند.

پیتر و، ضمن مسافرت خود در سازندگان، راجع به فرح‌آباد، می‌نویسد: «خیابانهای فرح‌آباد تماماً پهن و طویل هستند و در دو طرف آنها خانه‌های متعددی قرار دارد. در مقابل هر خانه، چاهی است که آب باران داخل آن می‌شود. خانه‌ها عموماً یک طبقه است و سقف آنها با نیهای مرداب، که بخوبی جلو نفوذ باران را می‌گیرد، پوشیده شده است. دیوار خانه‌ها سنگ ندارد بلکه کاهگلی است؛ فقط خانه شاه با آجر ساخته شده است.

بطور کلی، تمام این شهر جدید، از گلی و چوب و فی و کاه ساخته شده، به این مناسبت، غالباً آتش‌سوزی سرتا سر یک خیابان را از بین می‌برد. بهمین علت، اخیراً شاه دیگر اجازه نمی‌دهد جز با مواد خوب، خانه‌ای بسازند.»^۳

نقش جارچی‌باشی در شهرها: را فائل دومان، ضمن مشاغل عهد شاه‌عباس ثانی، از شغل جارچی‌باشی یعنی رئیس جارچیان نام می‌برد و در وصف او می‌گوید: «این شخص، تحت فرمان خود، افراد متعددی دارد که برای پنج یا شش درم، در کوچه و بازار راه

۱. پیشین. ص ۲۵۶.

۲. سفرنامه پیتر و دلواله، پیشین. ص ۴۴۳.

۳. همان. ص ۱۷۶-۱۷۵ (به اختصار)

می‌افتند تا برای یافتن اشیاء گمشده جار بکشند. ایشان با صدای بلند، فریاد می‌کشند که مثلاً خداوند بر هر مسلمان واقعی که مثلاً الاغ یا غلام یا چیز دیگری را یافته است، ببخشاید و به هر کس که از آن گمشده خبر یا علامتی دهد، صد دینار داده می‌شود.^۱ رافائل اظهار نظر می‌کند که از این راه، کمتر چیز گم شده بدست می‌آید بلکه تنها وسیله، اعمال قدرت است.^۲

بازار وکیل: «کریم‌خان نزدیک به مسجد خود، چهار بازار از آجر و گچ ساخته و در شالده آن سنگهای بزرگ بکار برده و در وسط چهار بازار، چهارسویی ساخته بسیار بلند، با طرزی دلپسند که شاید در سراسر ایران از لحاظ معماری و زیبایی کم‌نظیر باشد. مرحوم فرصت‌الدوله، در آثار المعجم، می‌نویسد: یکی از این بازارها به بازار بزازان شهرت داشت، و آن مشتمل بود بر چهل و یک طاق تا برسد به چهارسوی مذکور. در وسط این بازار، بازار دیگری بود با یازده طاق موسوم به بازار شمشیرگران، بازاری دیگر با چهل و شش طاق به نام بازار کلاه دوزان؛ و بازار دیگری با نوزده طاق به نام بازار یراق باغان و بالاخره بازار دیگری با ده طاق به اسم بازار سراجان.»^۳

«اسکات و ارینگ، یک انگلیسی که تقریباً بیست و اند سال پس از کریم‌خان به شیراز آمده، در کتاب خود به نام مسافرت از هند به شیراز در سال ۱۸۰۲ درباره این بازار، می‌نویسد: بازار وکیل بنای عظیمی است از آجر که به سبک اکسترچنچ مسقف و پوشیده است. طول آن در حدود نیم میل است و عرض آن در حدود پنجاه پا. این بازار هنگام شب که چراغهای آن روشن است، درخشندگی و شکوه بیشتری دارد. بازارهای متعدد و زیبای دیگری نیز در شیراز وجود دارد ولی هیچکدام آنها به زیبایی و عظمت بازار وکیل نیست.»^۴

حصار شیراز: ژان گوره فرانسوی، می‌نویسد: «اولین مرتبه که در پیرامون شیراز یک حصار محکم، با سنگها و خشت پخته، ساخته شد، در دوره سلطنت صمصام‌الدوله، پسر عضدالدوله دیلمی، بود و آن حصار دوازده هزار ذرع (بیش از ۱۲ کیلومتر) طول داشت. مردم در جنوب ایران می‌گفتند، دیوار گلی هشتادسال، و دیوار سنگی هشت قرن دوام می‌کند. دیواری که صمصام‌الدوله دیلمی در اطراف شیراز ساخت، با اینکه تمام از سنگ نبود و آجر هم داشت، چهار قرن دوام نمود و تا قرن هشتم، باقی بود و در نیمه قرن هشتم هجری، حصار شیراز رو به ویرانی گذاشت و محمود شاه اینجو آن را بطور کامل مرمت کرد؛ و همان حصار است که هنگام حمله تیمور به فارس، در نیمه دوم قرن هشتم هجری، باقی بود. تیمور در خارج از شهر شیراز، سلسله آل مظفر را بکلی شکست داد و به این ترتیب، شهر شیراز از قتل‌عام و خرابی نجات یافت. هنگامی که تیمور وارد شیراز شد، این شهر دارای هفده محله و نه دروازه بود. اما وقتی علی مرادخان زند، چهارصد و یک سال بعد از ورود تیمور لنگ، فارس و شیراز را محاصره کرد، آن شهر وسعت دوره آل مظفر را نداشت و دارای هفت محله و هفت دروازه بود، اما یک حصار محکم

۱. عباس آگاهی، «وضع ایران در زمان شاه عباس نانی» (مقاله)، مجله بردسپهای تاریخی، سال ۹، شماره ۲، ص ۱۶۱.
۲. همان.
۳. عبدالحسین نوائی، کریم‌خان زند، ص ۳۰۶.
۴. همان، همان‌جا.

شهر را محافظت می کرد.

صادق خان برادر کریمخان زند تصمیم بمقاومت گرفت. در نتیجه این محاصره طولانی «از روز پانزدهم ماه ذیحجه تا اول محرم سال ۱۱۹۷ هجری قمری، ۲۰ هزار تن از شیرازیها از گرسنگی مردند. آنچه سبب شده ۲۰ هزار تن در آن ۱۰ روز بمیرند، تحمل کمبود خواربار و گرسنگی نهمه بود و گرنه در ۱۰ روز انسان از گرسنگی بهلاکت نمی رسد.»^۱

بادگیر و خیشخان: در مناطق خشک و گرم ایران، از دیرباز، استفاده از بادگیر معمول بوده است. به قول آقای مهندس پیرنیا، «بادگیر از روزگاران دور، در ایران بکار گرفته شده و از ناهای باستانی و گوناگون آن، مانند واتفرو بادهنج و باتخان و خیشود» و خیشخان برسی آید که پدیده ای تازه نیست. بادگیر انواع گوناگون دارد و بنا بر وضع اقلیمی و جهت باد، به هیاتهای مختلف در سراسر ایران ساخته شده، و زیباتر و پرکارتر و درستتر آنها در پیرامون دشتهای خشک و سوزان و بویژه در شهرهای کاشان و یزد و بم و جهرم و طبس و کرانه های خلیج فارس و اروند رود، نهاده است.

مختصات مساکن مردم در مناطق گرم و خشک

بادگیر با توجه به جهت وزش باد، گاهی زمینۀ چهارگوش و هشتگوش و بیشتر زمینۀ مستطیل دارد، و گاهی هم در کرانه های دریا تنها بصورت هواکشی در عکس جهت وزش باد دریا، برفراز ساختمانها، به چشم می خورد. بادگیرهای چهارگوش و هشتگوش مناسب مناطقی است که جهت وزش باد در تابستان از یکسو و معمولاً از شمال شرق به جنوب غرب است، و به همین جهت، سطح نمای بزرگ بادگیر را فقط مواجه با یک جهت یعنی شمال شرق می سازند و جبهه های دیگر را می بندند.^۲

خیش: ظاهراً «خیش یکنوع پارچه کتانی بود که در اتاق می آویختند و آن را نمناک می کردند تا شاید از برکت آن اندکی هوا خنک شود. در تاریخ یراسکه ص ۹۰ سطر ۸، می خوانیم: خانه ای دیدم خیش آویخته.»^۳

منازل لار: کارری، طی مسافرت خود، از شهر لار می گذرد و می نویسد: «چون شهر لار بیشتر گرم می شود، لذا در پشت باسها بادگیری تعبیه گردیده که درون اتاقها را بوسیله دریچه ای تهویه و خنک می کند.»^۴

تشکیلات یک خانۀ معتبر در اصفهان: «کارری» مشخصات یک خانۀ اعیان نشین را در اواخر عهد صفویه، چنین توصیف می کند: «معمولاً در بزرگی به حیاطی باز می شود و در وسط حیاط، حوض فواره داری وجود دارد. در سه طرف حیاط اتاقهایی بنا شده، زیر اتاقها زیرزمینهایی تعبیه گردیده. اهل خاله تابستان را در این زیرزمینها استراحت می کنند. زیرزمینها پنجره های

۱. خواجۀ تاجدار، پیشین. ۱۳، ص ۴۶۴-۴۵۸ (به تناوب و اختصار).

۲. محمد کریم پیرنیا، «بادگیر و خیشخان» (مقاله)، مجله باستان شناسی و هنر ایران. شماره چهارم، سال ۴۸، ص ۴۳ به بعد.

۳. نزل از، قابوسنامه (حواسی به قلم دکتر غلامحسین یوسفی). ص ۳۲۶.

۴. سفرنامه کاردی، پیشین. ص ۱۹۲.

مشبک کوچکی دارند که هوا و روشنائی را از آنها می‌گیرند. کف اتاقها با فرشهایی متناسب با ثروت صاحب خانه مفروش است. در یکی از اتاقها تعداد زیادی تشک ولحاف پنبه‌ای روی هم چیده شده است؛ اینها به‌درد استراحت شبانهٔ اهل خانه می‌رسد. منزل ثروتمندان غالباً دو طبقه است. از در بزرگی به‌دالان سسقی وارد می‌شود؛ در طرفین دالان، اتاقهای قرار گرفته که سقف و دیوارهای آنها بطرزی بدیع، معماری و نقاشی شده. پشت پنجره‌های حرمخانه، پرده‌هایی آویزان است. در بعضی جاها بجای پنجره، قطعه‌ای چوب مشبک کارگزارانده‌اند که در آن نقشهایی به‌اشکال هندسی تعبیه و شیشه‌هایی در آن شبکه‌ها قرار داده شده است. پشت‌بامها معمولاً صاف و هموار و کاه و گل‌اندود است. شبهای تابستان، عده‌ای پشت بام می‌خوابند. در زمستان، باید همیشه مواظب پشت‌بامها بود تا برف و باران صدمهٔ زیادی به‌آنها نزنند، و از این جهت است که پس از باریدن برف، بلافاصله آنها را برف‌رویی می‌کنند.

ایرانیها بهترین اثاث و نفیست‌ترین فرشهای خود را در اتاق پذیرایی جا می‌دهند و در دیگر اتاقها غالباً چیز مهمی ندارند؛ و چون کف اتاقها مفروش است، معمولاً رختخواب را بروی زمین پهن می‌کنند.

با وجود اینهمه نقص، شهر اصفهان بعلت موقع بازرگانی و طبیعی خود، خیلی پر جمعیت است و بازرگانان زیادی از نقاط مختلف دنیا بدان روی آورده‌اند. بازار اصفهان از کالاهای گرانبها پر است و هرگونه متاعی در آن یافت می‌شود.^۱

اثاث خانه‌ها: توماس هربرت، در قرن هفدهم، چنین نوشت: «ایرانیان در خانهٔ خود، اثاث زیادی جز قالی و مقداری اسباب مسی ندارند. آنان روی زمین غذا می‌خورند و مثل خیاطان چهارزانو می‌نشینند. هیچ فرد معمولی نیست که قالی خوب یا بدی نداشته باشد و سرتاسر خانه یا اتاق پوشیده از قالی است.»^۲

در شرح مسافرت شرلی به‌انگلستان و آمدن هیأت سیاسی انگلستان به‌ایران، ضمن مطالعهٔ گزارشهای روزمرهٔ ماه ژوئن ۱۶۲۸، می‌خوانیم که در یکی از قصور شاه در اشرف مازندران، اتاقی در اندرون قصر با فرشهای زیبا آراسته شده بود «دیوار و بالای اتاقها طلا-کاری شده، و منقوش به‌عکسهای مرد و زن است و طبق مرسوم این کشور، بطور جالبی، با طلا و سایر رنگها نقاشی شده است.

در برخی از اتاقها تختخوابهایی بود که نیم دوجین از صیغه‌های وی با هم می‌توانند روی آنها بغلتند. اطراف اتاقهای دیگر، آینه‌کاری شده است، بطوریکه بتواند در موقعی که با صیغه‌ها عشق‌بازی می‌کند، تمام اندام دیده شود. برخی از اتاقها پر از چینیهای جالبی است که برای نوشیدن تهوه و شراب، ضمن خوشگذرانی در میان زنانش، بکار می‌رود. در یک اتاق دیگر، تیروکمان شاه را دیدم و قلابهای مخصوصی که برای چیدن سیوه از درخت بود.

در میان جهانگردانی که در عهد صفویه به ایران آمده‌اند، پیترودلاواله و کارزی سابق‌الذکر، به‌مشکل مواد سوختنی و تأمین حرارت و گرما در فصل زمستان، مخصوصاً در

۱. همان، ص ۶۵-۶۴.

۲. ویدرادی، دورات، آغاز عصر خرد (تاریخ تمدن). ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، ص ۵۷. (به‌اختصار).

مناطق سردسیر ایران، اشاراتی کرده‌اند.

وسيلة سوخت: کارری در سفرنامه خود، می‌نویسد: در یکی از دهات آذربایجان، چوب بقدری کم است که مردم «در زمستان، از تپاله حیوانات که در تابستان آنها را جلو آفتاب خشک می‌کنند، برای گرمی استفاده می‌نمایند.»^۱

کرسی: پیترودلاواله، در طی مسافرت خود، برای اولین بار، در کردستان با «کرسی» مواجه می‌شود و از این که در ایران بجای بخاری، از کرسی برای گرم شدن استفاده می‌کنند اظهار شگفتی می‌کند. وی در سفرنامه خود، بتفصیل، از خصوصیات کرسی یعنی «چاله» یا مثل آتش و طرز نهادن آن در وسط چهارپایه کرسی و لحاف بزرگی که در روی آن می‌افکنند و دشکهایی که در چهار طرف آن قرار می‌دهند، سخن می‌گوید و می‌نویسد: مردم «در موقع غذا خوردن و صحبت کردن و حتی برای خوابیدن، از آن استفاده می‌کنند. و اشخاص، روی زمین، در روی تشکهایی که کنار آن قرار دارد، بطوری می‌نشینند که شانه و پشت آنان به دیواری که جلو آن متکا و بالش چیده شده است تکیه می‌کنند. حرارت این دستگاه به اندازه‌ای مطبوع و لذت بخش است که من هرگز وسیله‌ای به این مفیدی برای مبارزه با سرمای زمستان ندیده‌ام؛ و قصد دارم موقع مراجعت به ایتالیا دستور دهم نمونه‌هایی از آن بسازند.»^۲

سرگذشت ساختمانها و مواد ساختمانی

«مواد اولیه ساختمانی غالباً در طول تاریخ بشر، یکسان مانده‌اند. در اقتصاد مردم اولیه و عقب‌مانده، گل، برگ، کاه، پوست، استخوان و سایر موادی که به آسانی تهیه می‌گردد، برای خانه سازی بکار می‌رفته، اما بیشتر بناها و راههای جهان از چوب و سنگ ساخته شده است.

در آغاز تاریخ، انسان فقط با کلفت کردن دیوار و افزودن به عرض آن، مسکنی برای خود فراهم می‌کرد. به این ترتیب، در طرح ریزی محدودیتهای فراوانی پیش می‌آمد. اما با پیدایش آهن و فولاد، در استخوانبندی بنا و بکار بردن سیمان و ماسه اکنون لازم نیست برای تأمین دوام و ارتفاع بنا مقادیر هنگفتی مواد ساختمانی را بر سر هم سوار کنند. به این ترتیب، آهن و فولاد در صنایع ساختمانی انقلابی عظیم ایجاد کردند؛ یعنی در حال حاضر غیر از شن، قلو سنگ، آهک، خاک رس، گچ، چوب، قیر، از آهن و فولاد، کائوچو و کاشیهای پلاستیکی، آجرهای شیشه، ورقه‌های نسوز و آجرهای سیمانی در ساختمانیهای جدید استفاده می‌کنند.

معمولاً معمارها سعی می‌کنند بنا را با موادی که در محل موجود است، بسازند و بارگران هزینه حمل و نقل را تحمل نکنند. در بعضی از نقاط آمریکا، استخوانبندی بنا را با الوار جنگلی بالا می‌آورند در حالی که در انگلستان و آلمان، بیشتر بنا را با سنگ و آجر می‌سازند. چوب و صنایع نجاری از دیرباز، در ساختمانها ضرورت قطعی داشته. در سراسر عالم، چوب را به شکل تیر و الوار و یا تخته حمل و نقل می‌نمایند، و خانه‌ها و سبل، بنا بخصوصیات محل، بوسیله لچارها و مبلسازان ساخته و پرداخته می‌شود.

از جنگ جهانی دوم به بعد، خانه‌های پیش ساخته متداول گردیده و مورد قبول عامه

۱. سفرنامه کاردی، پیشین، ص ۴۴.

۲. سفرنامه پیترودلاواله، پیشین، ص ۱۵.

مردم در جهان متمدن قرار گرفته است. حال، تمام دیوار و بدنه عمارت که از اجزاء چوب و فلز و غیره ساخته شده به محل حمل می‌گردد و بوسیله کارشناسان بر روی هم سوار می‌شود. در ساختمان جدید، تأمین گرمی (شوفاژ) تهویه لوله کشی و سیم کشی از ضروریات است. تنها خطر چوب، قابلیت آتشگیری آن است، و امروز مواد معدنی نسوز در بعضی مناطق، جای چوب را گرفته است.^۱

خانه و مسکن
خانه و مسکن، در صورتی که روی اصول صحیحی ساخته شود، در سلامت و آسایش عمومی تأثیر فراوان دارد. مدارک تاریخی نشان می‌دهد که در ایران، از دیرباز، اکثریت مردم بخصوص طبقه وسیع کشاورزان، از مسکن و تغذیه صحیح و کامل بی‌نصیب بودند، و همه ساله در ایران عده معتقابهی در نتیجه نداشتن خوراک و پوشاک کافی و مسکن مناسب، جان سپرده‌اند. «مطابق آمار یونسکو، در روی کره زمین، ۲۸۰ میلیون نفر بدون مسکن هستند و کولی‌وار زندگی می‌کنند؛ ۷۱۰ میلیون نفر در کلبه‌ها و ۱۳۰۰ میلیون نفر در خانه‌ها سکونت دارند.

سکنی‌گزیدن چندین نفر در یک اتاق محقر، خطرات بسیاری در بردارد. بیماری‌های سل، دیفتری و مننژیت بوسیله ترشحات دهان از یکی به دیگری، سرایت می‌کند، و نزدیک هم خوابیدن موجب سرایت بیماری‌های جلدی و مقاربتی می‌گردد. آنچه کمال مطلوب است یک منزل برای هر خانواده، یک اتاق، برای هر نفر، و یک حمام برای هر منزل است. مسکن باید خشک، هوادار، روشن، و پاکیزه باشد؛ سهولت بتوان آن را گرم کرد؛ از اطراف آن بوی بد استشمام نشود؛ بی‌سروصدا باشد و از خطر آتشسوزی و زمین لرزه مصون باشد. مسکن مرطوب سبب زیانهایی از قبیل رماتیسم و سرماخوردگی می‌گردد. اغذیه در اتاق مرطوب زود فاسد می‌شود. حشرات در هوای مرطوب بهتر زیست و نمو می‌کنند. اتاق مرطوب دیرگرم می‌شود. اطاق مسکونی باید آفتابرو باشد. موقعی که هوا ملایم است، پنجره را باید باز گذاشت و از اشعه مستقیم آفتاب استفاده کرد. اتاق خواب باید روشن، فضا دار و بی‌سروصدا باشد؛ به آسانی تهویه شود. فضا و هوای لازم برای هر فرد بالغ ۱۶ متر مکعب است، زیرا یک فرد بالغ در هر ساعت ۳۲ متر مکعب هوا لازم دارد و هوای هر اتاق با وجود بسته بودن درو پنجره در یک ساعت دو مرتبه تعویض می‌شود. تختخواب را باید طوری قرار داد که نور آفتاب به آن نتابد. مستراح باید بخارج پنجره داشته باشد و مدام تهویه شود. نظافت مستراح در بهداشت اهالی خانه اهمیت مخصوص دارد. حرارت اتاق مسکونی باید بین ۱۸ تا ۲۰ درجه باشد. در موقع خواب ۱۲ درجه حرارت کافی است.^۲

شهرها «درقاره آسیا، سوی آسیای شوروی، فقط شش درصد از مردم در شهرهای زندگی می‌کنند که بیش از یکصد هزار نفر جمعیت دارد، و در قاره آفریقا این نسبت به پنج درصد تقلیل می‌یابد.

در ممالک عقب‌مانده، نقش عمده‌ای که بوسیله شهرها ایفا می‌شود، چندان آشکار

۱. لستر کلیم و دیگران، جغرافیای اقتصادی جهان، ترجمه فتح‌الحکیمی، ص ۲۲۷-۲۲۶ (به اختصار).

۲. رک، دانش بشر (دائرة المعارف). به اهتمام مهدی تجلی‌پور، ص ۲۴۲.

لیست، برای اینکه همه آنها دارای شهرهایی هستند که زندگی سیاسی ملتها، در آن اداره می‌شود. به عبارت دیگر، شما ممکن است با هوایما به دور دنیا حرکت کنید و در عقب افتاده - ایران کشور نیز وارد یک فرودگاه عالی و تمیز شوید، ولی همان قطعه، عبارت از مرکز تجمع سیاسی و اقتصادی یک منطقه بزرگ است که از حیث صنعت و کشاورزی، عقب افتاده و درآمد فردی ناچیز دارد و اقتصاد خانوادگی در آنجا حکمفرماست.

نمونه‌های شهرها در قسمتهای صنعتی و تجارتی جهان، تاسها و دادوستد مردم دنیا را زیاد می‌نماید. برخلاف آن روزهایی که هر فامیل یا آبادی قسمت عمده خوراک، سوخت و البسه خود را در محیطی به شعاع پنج تا ده میل فراهم می‌ساخت، امروز حتی فقیرترین شهرها قهوه خود را از برزیل تهیه می‌نمایند. گندم و گوشت گاو را از هزارها میل فاصله حمل، و پشم و کره از استرالیا و عروسک را از ژاپن خریداری می‌نمایند.

برای حمل این کالاها به محل، در وقت معین و بطرز درست و بقیمتی که مورد قبول مصرف کننده باشد، باید خدمات زیادی بوسیله دلالها، بانکها، باربندها، ملوانان، دستگاههای آبدیگانی، عمده فروشها خرده فروشها و... انجام گیرد.»^۱

اثر تخریبی یک لشکرکشی: غالباً شهرها و آبادیها در اثر لشکرکشی سلاطین و جنگ و سبیز فئودالها، به ویرانه تبدیل می‌شد. نویسنده عالم آرای عباسی، درباره شهر تبریز پس از زیمت قوای ترك و بازگشت حمزه میرزا به آن شهر، چنین می‌نویسد: «.. روزی که به شهر آمد، طرفه شهری بنظر درآمد. جمیع خانه‌ها که به طلال و لاجورد تزیین یافته بود، خراب شده؛ درها و پنجره‌ها نقاشی کنده شده، بجای هیبه سوخته شده بود؛ درختان باغها و باغچه‌ها قطع شده... از چندین خانه دلنشین، یک خانه که استعداد نشیمن یکی از اوسط الناس را داشته باشد، سالم نمانده بود... جمیع دکاکین و خانات کاشی کار دو طبقه و حمامات ویران شده...»^۲

از پایان دوره صفویه تا روی کار آمدن کریم خان زند، فعالیت عمرانی جالبی در ایران صورت نگرفت. کریم خان در دوره کوتاه فرمانروایی خود، در راه آبادی شیراز و سعادت مردم ایران قدمهایی برداشت ولی با مرگ او، در نتیجه جنگهای متوالی و کشمکش مدعیان تاج و تخت جز کشتار و تخریب، کاری انجام نشد. از دوره فتحعلی شاه، از برکت امنیت نسبی، باکندی، قدمهایی در راه عمران و نوسازی بعضی از شهرها برداشته شد.

سرهنگ در وویل که در عهد فتحعلی شاه، از ایران دیدن کرده است، درباره ایران آن روز می‌نویسد: «در این عصر، صرف نظر از شهر زیبای شیراز و چند شهر دیگر فارس و عراق عجم، سراسر ایران ویرانه بزرگ و دشت بایری بیش نبود و فشار مصائب جنگ و یغما و چپاول، از ساکنین معدود آن، شوق و قدرت بکار را برای آباد کردن سرزمین خود، ربوده بود. اقدامات ظاهری و تظاهرات شاه به نیکوکاری، دردی از مردم دوا نکرد بلکه حرص و ستمگری، بخصوص خست و دناثت و پولدوستی فتحعلی شاه، بار مصائب راستگین تر ساخت. فتحعلی شاه برای عمران و آبادی شهرها

وضع شهرها در عهد قاجاریه

۱. جغرافیای اقتصادی جهان. پیشین. ص ۱۴۸.

۲. به نقل از، زندگانی شاه عباس اول، پیشین. ص ۹۱.

و روستاها، فرمانهایی صادر کرد، اما چون هیچگونه کمک مالی برای عملی ساختن نقشه‌ها داده نشد، فرمانها اجرا نگردید.^۱

اثاث‌البیت ایرانیان: دروویل راجع به وسایل زندگی و اثاث منزل ایرانیان، در یکی دو قرن پیش، اطلاعات سودمندی در اختیار ما می‌گذارد: «در ایران تهیه اثاث‌البیت و دادن سروسامان به زندگی، از هر جای دنیا آسانتر است. حوایج زندگی مردم عادی و حتی دولت‌مندان ایران، بسیار محدود است. در ایران، از میز و صندلی و کاناپه و کمد و پرده‌ها و آیینه‌های قدنما و تختخواب و غیره و غیره خبری نیست. قالی و نمد تنها زینت منازل است.

ایرانیان گنجه ندارند؛ از این رو، در ضخامت میان دیوارها، طاقچه‌های کوچکی می‌سازند که صندوقخانه ایرانیان محسوب می‌شود. لباس مردان معمولاً از دو یا سه قبا و یک ثوب، شلوار و پیراهن و یک شب کلاه و یک کلاه و یک بالاپوش تجاوز نمی‌کند. زنها از حیث لباس غنی‌تر از مردانند. لباس بچه‌ها بسیار ناجور و بیربخت است. اگر از فرزندان شاه و ولیعهد بگذریم، در ایران کودک کی ندیدم که لباس تمیز و مرتب بر تن داشته باشد.

رختخواب ایرانیان منحصر به چند نازبالش و لحاف ارزان قیمت است. در اتاقهای زنان جز چند جعبه که جواهرات و اشیاء گرانبها را در آن می‌نهند، قهوه جوش و چای‌جوش و فنجانها و آینه‌هایی که جزو جهیزیه و سر عقد آسان است، چیزی بچشم نمی‌خورد. قاب دور آینه‌ها غالباً با طلا و نقره قلمزده تزیین شده و نقشهای مینا کاری، زیبایی آن را دوچندان ساخته است. وسایل آشپزخانه ایرانیان بسیار ساده و محدود و از چند دیگ برای ریختن پلو و آش تشکیل می‌شود. ایرانیان ماهی‌تابه و روغن داغ کن بکار نمی‌برند. البته در کشوری که اینهمه طلا و نقره فراوان است، این میزان اثاث‌البیت ناچیز است. آشپزخانه بعضی از اشراف بسیار مفصلتر و دارای سرویس چینی و نقره‌ای یکپارچه است، اما شاه دارای سرویس طلای یکپارچه است.^۲

مختصات خانه‌های ایران در سال ۱۸۱۷: موریس دوکوتزبو در کتاب خود، به نام مسافرت به ایران در سال ۱۸۱۷، درباره خانه‌های ایران، چنین می‌نویسد: «خانه‌های ایران عموماً ساده و یک شکل ساخته شده. ساختمان آن منحصر به چند اتاق رو به شمال است که یک بدنه آن به یک پنجره بزرگ اختصاص دارد که این پنجره، تمام روز باز و شب بسته می‌شود و به‌شیشه‌های رنگارنگ مزین شده. اتاقها عموماً طاقچه زیاد دارد که در خانه ضعیفاً ساده و در خانه متمولین بنقاشی و طلاکاری مزین است. بخاری عموماً روبروی پنجره ساخته می‌شود. اغنیا کف اتاق خود را سنگ فرش کرده و قالی روی آن می‌گسترانند ولی فقرا، روفرشی بیش ندارند. در هیچ خانه‌ای آینه و میز و صندلی و آنچه بدان اطلاق لفظ مبیل می‌شود، وجود ندارد.

ایرانیان عموماً کفش خود را دم درکنده وارد اتاق می‌شوند و چهار زانو، روی زمین می‌نشینند. شهرهای ایران جز کوچه‌های تنگ چیزی ندارد.^۳

۱. کاسپار دروویل، سفرنامه دروویل. ترجمه جواد محیی، ص ۳۱ (به اختصار).

۲. همان، ص ۱۱۲-۱۰۹ (به اختصار).

۳. موریس دوکوتزبو، مسافرت به ایران در سال ۱۸۱۷. محمود هدایت، ص ۷۰.

وضع ساختمانها: سولتیکف که در عهد محمد شاه قاجار به ایران آمده است، ضمن عبور از زنجان، از خرابه‌های یکی از تصور قدیمی یاد می‌کند و قبل از هر چیز، از درهای کوتاه این قصر که او را مجبور می‌کردند خم بشود تا سرش به جایی نخورد بسختی شکایت می‌کند. بعد او وارد عمارتی می‌شود که جزو بیوتات سلطنتی بود. از اشکال زیبا و رنگهای گوناگون انظار شگفتی می‌کند. در شاه‌نشینها ستونهای بلوری قرار داشت. در دیوارها و سقف، هزاران آینه مخلوط با طلاکاریهای درخشان و نقاشیهای روشن که گلها و صحنه‌های شکار و جنگها و مناظر با لطف دیگری را نشان می‌داد، دیده می‌شد.

حوض بزرگی پر از آب، در مرکز این بنای زیبا قرار داشت. شکل بنا هشت‌گوش بود و در اطراف آن، مانند جایگاههای تماشاخانه، عمارات ساده‌ای بود که نوکرها در آن مسکن داشتند. در طبقه اول، تمام اتاقها که هر یک با تزئینی مخصوص مشخص می‌شد و همه در زبانی با هم رقابت می‌نمودند، از یکدیگر با درهای شیشه‌ای و پرده‌های زریفت مجزا می‌شدند.^۱ سولتیکف پس از ورود به تهران، مشخصات خانه خود را چنین توصیف می‌کند: «در محله‌ای که آن را دروازه قزوین می‌نامند، با شش تومان در ماه، یکی از زیباترین منازلی که می‌توان در این شهر یافت اجاره کرده بودم. آب‌وهوای تهران به اندازه‌ای ملایم و خوب بود که ابرادی بر آن وارد نمی‌آمد. خانه از دو طبقه با چندین اتاق تشکیل می‌شد؛ هر طبقه دو ایوان داشت؛ اتاقهای بالا مسلط به شهر بود؛ به شهری که با وجود منظره ملال‌انگیزش، خالی از جنبش نیست. دو ردیف پنجره که پایینها دارای لنگه‌های چوبی و بالاینها سزین به جامهای رنگین بود، اتاق اصلی خانه را که دیوارهای آن مانند برف سفید بود، روشن می‌کرد. از طاقچه‌های آن اتاق استفاده کرده و در آنها دو سلاح ایرانی تقریباً کامل که با زحمات غیر قابل تصویری تهیه کرده بودم قرار داده بودم.»^۲

سپس سولتیکف از رواج دروغگویی و فقدان تقوی در ایران، سخن می‌گوید. چنانکه دیدیم نه تنها دروویل، بلکه سولتیکف و دیگران از وضع دلخراش مساکن و شهرهای ایران در عهد قاجاریه سخن گفته‌اند.

سولتیکف در طی مسافرت خود در ایران، مکرراً از وضع ناساعد شهرها و عمارات مغربیه ایران سخن می‌گوید. وی ضمن گفتگو از قزوین، می‌گوید: «در میان خرابه‌های این شهر - زیرا تقریباً تمام شهرهای ایران خرابه‌های مکره‌ی با دیوارهای گلین است - سعادت بود که یک اتاق و یک بخاری پیدا کردم. یکی از دیوارهای اتاقی که مرا آنجا بردند شیشه‌های رنگین خیلی کوچک بود که در آلت‌های چوبی جای داده شده بود؛ زیرا شیشه در ایران نادر و گران است. با این حال، چون اغلب این شیشه‌ها خرد شده بود و باد در سوراخها و شکافها می‌پیچید، با وجود آتشی که در بخاری روشن بود، تقریباً یخ کرده و از دود تقریباً خفه شده بودم. با بستن سوراخها و میخ کردن نم‌بدر، به این رنج من پایان دادند.»^۳

۱. ر.ک. الکسی سولتیکف، مسافرت به ایران. ترجمه محسن‌سبا، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۸۳-۸۴.

۳. همان، ص ۱۰۶.

وضع اجتماعی

سولتیکف ضمن مسافرت خود، از فقر و بینوایی مردم ارنستان سخن می‌گوید و خانه‌ها و مساکن مردم را بسیار مخروبه و بیصفا تشخیص می‌دهد: «از این مساکن فقیر، پیرانی شکسته و زنانی با لباسهای مندرس، بچه‌هایی با چهره‌های بشاش و قرمزگون ولی بحد نفرت‌انگیزی چرک، بیرون می‌آیند.^۱ پس از ورود به خاک ایران، در وصف میانه، می‌گوید: مله (ساس)هایی که نیش آنها کشنده است، این شهر را در نظر غمگین می‌سازند. بنا به احتیاط، چادرهای ما را بیرون شهر زده بودند. سولتیکف میانه را شهری فلاکت بار می‌بیند. و از خود می‌پرسد که آیا می‌توان «به یک توده کلبه‌های گلی که عده‌ای گدا در آن سکونت گزیده‌اند، اسم شهر داد.»^۲

شهر یزد در عهد فتحعلی‌شاه: واتسن شهر یزد را، در عهد قاجاریه، چنین توصیف می‌کند: «.. اطراف شهر خندق و دو رشته حصار با برج و باروهای متعدد جداگانه در پیرامون آن قرار دارد که تمام، احتیاج به تعمیر دارند. محیط آن در حدود دو میل ونیم و محوطه درونی آن، پر از خانه و باغات است. در سمت شرقی، در درون دیوار، ارگ شهر شکل مربع نامرتبی دارد و چهار صد قدم قطر آن است. در اطراف شهر، اقامتگاههای متعدد و باغاتی است که محیط آن بالغ بر پنج میل است. بازارهای یزد در حدود هزار دکان دارد با سقفی که به سبک معمول ایران است. شهر ۳ کاروانسرا دارد که در چهارده تا از آنها تجار و کسبه مشغول کارند. در شهر، سی مسجد (غیر از مسجد رفیع و تاریخی امیر چخماق) وجود دارد و یازده مدرسه برای طلاب علوم دینی است.

یزد در نوشته‌های رسمی، دادالعباده لقب دارد. جمعیت شهر را در حدود چهل هزار نفر تخمین می‌زنند که بیشترشان صنعتکارند و به پارچه‌بافی، ابریشمکاری و کسب و بازرگانی اشتغال دارند. در این شهر، اقلیتی از هندیان، زرتشتیان و کلیمیها زندگی می‌کنند.»^۳

نقارخانه: در کتاب حاجی بابای اصفهانی، صداهایی که از غروب آفتاب به بعد در شهر بگوش می‌رسید، چنین بیان شده است: «اول، صدای نقار خانه بلند شد؛ بعد، صدای اذان شام؛ آنگاه صدای طبل اول و سپس صدای طبل برچین؛ و پس از آن، صدای طبل بگیروبند؛ و سرانجام آواز «حاذق باش» و «بیدار باش» کشیکچیان و سردمداران بازار و پاسبانان برج و باروی ارگ.»^۴

رشت: «جان بل» که در سال ۱۱۲۹ هجری (۱۷۱۷ میلادی) رشت را دیده، درباره آن، چنین می‌نویسد: شهر رشت، دشت وسیعی است که همه اطراف آن را جنگلهای انبوه فرا گرفته است و نزدیکترین راه آن به ساحل دریای خزر، یک روز راه است. خانه‌های پراکنده‌اش بر این شهر آرایشی روستاوار داده است.

بسیب جلگه‌ای بودن و رطوبت این منطقه، مردم رشت ناچارند خانه‌های خود را در

۱. رک: همان، ص ۵۳.

۲. رک: همان، ص ۵۹.

۳. تاریخ ایران در دوره قاجاریه، پیشین، ص ۱۸۰-۱۷۹ (به اختصار).

۴. پیشین، ص ۱۲۰.

لقاط خشک بنا کنند. خانه‌های رشت، در مقایسه با خانه‌های نقاط دیگر ایران، حقیرتر به نظر می‌رسد. برای این که بارانهای فراوان این منطقه سقف خانه‌ها را فرو نریزد، بامها را سفالی می‌سازند.

شالیزارها و مردابها هوای آن را ناسالم ساخته است. مخصوصاً در فصل تابستان، بیماریهای مسری در این نقطه زیاد دیده می‌شود. با اینکه در رشت وفور نعمت است، ولی مردم به علت گرسنگی، نیمه‌مرده بنظر می‌رسند. استخرهای این شهر پر از قورباغه‌هایی است که مانند کلاغها فضا را با قیل و قال خود پر می‌کنند.

گملین^۱ که در سال ۱۱۸۴ هجری، رشت را دیده، اطلاعات بیشتری راجع به مختصات شهر رشت بدست می‌دهد. وی از اهمیت اقتصادی و بازرگانی رشت سخن می‌گوید و می‌نویسد که دو هزار خانه، به اسلوب شرقیها، در آن بنا شده که بیشتر آجری است. عمارت‌خان، از هر جهت، ممتاز و عالی است.

رشت در زمان شاه‌عباس دوم و کریم‌خان زند و آقا محمدخان قاجار، بسبب بازرگانی خود، شهرت فراوانی داشته است و کاروانهای متعدد، از هند و بخارا و ترکیه و سایر کشورها، به این شهر می‌آمدند و ابریشم گیلان را با خود به بنادر دریای مدیترانه و خلیج فارس می‌بردند.

علیرغم زیانهایی که از طاعون ۱۲۴۶ هجری ناشی شده بود، اکنون در سایه بازرگانی ابریشم و توسعه کشاورزی برنج و تجدید صنایع ابریشمی، رشت جان تازه‌ای گرفته است. رشت دارای شش محله و در حدود ۶۰۰۰ خانه و ۳۰۰۰ جمعیت است. شهر رشت دارای ۳۳۰۰ دکان و ۲۰۰ کاروانسرا برای تجار، ۲۵ کاروانسرا برای کاروانها، ۴ مسجد و ۱۲ بقعه و ۳۶ تکیه و ۶ مدرسه علوم دینی و ۳۵ حمام است.

بازار شامل راسته‌یی است مرکب از ۳ یا چهار کوچه تنگ موازی با هم است که با کوچه‌های دیگری که بطور عمودی آنها را قطع کرده است، مربوط می‌باشد، و دارای کاروانسراهای زیادی است که همه از تعدادی دکانهای نزدیک به هم و انبار تشکیل شده است. این بازارها خوب سنگفرش شده است. از هر سمت، سایبانها و طاریه‌هایی ساخته‌اند که پیاده‌روها را از آفتاب و باران حفظ می‌کنند. در کاروانسراها را، شبها، می‌بندند.

در یک قسمت از دکانها پرده‌ای آویخته‌اند که مال التجاره را در پشت آن قرار می‌دهند. کالا را روی تخته یا میزی می‌چینند. بازرگانان روی حصیر یا قالی که در پیشخان دکان انداخته‌اند، در وسط کالاها، می‌نشینند و چیتی دود می‌کنند و به بحث در امور بازرگانی و سیاسی می‌پردازند و در انتظار مشتریان خود، می‌نشینند.

خانه‌ها دارای بالکونهای سرپوشیده و بامهای برآمده‌ای است که با سفال قرمز پوشیده شده است. اطراف خانه با باغ و چپر محدود شده است. در هشت یا نه سال اخیر، اسلوب خانه‌سازی رشت از خانه‌های بادکوبه تقلید می‌شود.

خانه طبقات فقیر از گل ساخته شده (استخوان‌بندی خانه از چوب است) و دارای بامهای گالیپوشی است. دیوارهایی که خانه‌ها را احاطه کرده است، از آجر یا گل است که برای محفوظ

داشتن از باران، آنها را با سفال پوشانده‌اند. در راهروها و کوچه‌ها راه‌رفتن مشکل است و اکثر باید تا قوزک‌ها درگل فرورفت. شهر دارای یک قبرستان قدیمی است و یک یا دو مجرای فاضل آب دارد و از هرگونه تشکیلات بهداشتی عاری است. در بیشتر خانه‌ها مستراح بصورت چاههایی است که راهی بهخارج ندارد و در چند متری آنها چاههایی است که آب مشروب خود را از آن برمی‌دارند.

خاکرویه و زباله را در فضایی باز می‌ریزند. در زمستان، استخرها را از آب جاری آلوده برمی‌کنند و وقتی که یخ بزند، همان یخ آلوده را در یخچالها برای استفادهٔ تابستانی انبار می‌کنند.^۱

« تقریباً تمام پسرها و عده‌ای از دخترها به‌سکنبخانه می‌روند و در آنجا خواندن و نوشتن می‌آموزند و آیاتی از قرآن را حفظ می‌کنند. از چند سال قبل، مدرسه‌هایی به‌سبک مدارس اروپایی، در این شهر تأسیس شده است که در آنها فارسی، عربی، فرانسه، روسی، هندسه، جبر، حساب و جغرافیا تدریس می‌شود. م. ا. اف. چرچیل که در سال ۱۳۲۱ هجری (۱۹۰۳ میلادی) در امتحان یکی از مدارس حضور داشت، از استعداد فوق‌العادهٔ عده‌ای از دانش‌آموزان اظهار شگفتی می‌کرد.»^۲

بازارهای شهر رشت: دکتر فوریه در ۱۱ ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۹، در وصف‌رشت چنین می‌نویسد: «رشت شهری است که ۳ هزار نفر جمعیت دارد و در میان باغات وسیع، با باسهای سرایشیب، بوضعی زیبا ساخته شده است. هم تمیز است و هم بازارهای آن از مال‌التجاره منلو. کاروانسراهای آن مرکز انبار استعدای است که بین ایران و اروپا از راه دریای خزر مبادله می‌شود. در آنجا فرشهایی از ابریشم، به اشکال مختلف و نقوش زیبا با گلدوزی، درست می‌کنند که شهرتی بسزا دارد.»^۳

تا قبل از استقرار صدارت اسیر، در شهرهای ایران، از لحاظ رعایت اصول بهداشت عمومی و نظافت و پاکیزگی شهر و دیگر امور، نظم و حسابی وجود نداشت. اسیر برای نخستین بار، تصمیم گرفت که از بیماریهای همه‌گیر، نظیر آبله و وبا، جلوگیری کند و برای پذیرایی از بیماران، به‌تأسیس بیمارستان دولتی اقدام کرد. آبله کوبی از زمان فتحعلی‌شاه، در ایران سابقه داشت، و دکتر کرمیک^۴ انگلیسی رساله‌ای در این باب نوشت و ترجمه آن به‌دست مردم افتاد. ولی آبله کوبی عمومی از ابتکادات و اقدامات خیر امیر است. روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، مکرر، در باب لزوم آبله کوبی، مقالاتی نوشت. مردم بتدریج، به‌سودمندی این اقدام پی بردند. آبله کوبی کودکان همگانی و اجباری بود. مسئول آبله کوبی گیلان نوشت: «در اوایل، اهل آنجا احتراز از این معنی داشتند. بعد از آن که به وضوح پیوست که این آبله کوبی بسیار مفید است،

اصلاحات شهری و فعالیتهای بهداشتی در عهد امیر کبیر

۱. ل. دابینو، ولایات دالمرز ایران، گیلان. ترجمهٔ جعفر خمایی‌زاده، ص ۲۶-۲۱ (به اختصار).

۲. همان، ص ۹۳.

۳. دکتر فوریه، سه‌سال در دهباد ایران. ترجمهٔ عباس اقبال، ص ۳۱۲.

تمامی اهالی شهر در کمال رغبت و میل، اطفال خود را می‌آوردند و آبله می‌کوبیدند. «اعضاد السلطنه می‌نویسد: «در سفر اصفهان، روزی در چهلستون، امیر را برافروخته دیدم. گمان بردم که از سر حد خبر بدی رسیده، اما معلوم شد که فرزندان صادق رنگ آمیز و محمد کله‌پز از بیماری آبله سرده‌اند. امیر از آنان مؤاخذه کرد چرا با وجود آنکه دولت مایه آبله کوبی را فرستاده و در معابر هم جار زده‌اند که اطفال را آبله بکوبید، تصور کرده‌اند؟ پس گفت «از هر یک پنج تومان گرفته برخص کنید، و پول را در صندوق خاص خرج مریضان بگذارید.» چون توانایی پرداخت آن را نداشتند، «دستور داد که از کیسه خودش، این پول را به صندوق بدهند تا قانون اجرا شده باشد.» بعد، من به امیر گفتم: «این مطلبی نبود که اینقدر شما راسختم کرده بود.» فرمود: «شاهزاده، تعجب دارم که شما شنیدید دو نفر... بی‌جهت، تلف شده‌اند و به شما تأثیر نکرد.» از این سخن امیر «من بسیار شرمند شدم.»^۱

دیگر از بلاهای بومی ایران ویا بود که از عربستان و هندوستان به ایران می‌آمد، و هر چند سال یک بار، عده کثیری را می‌کشت. امیر برای مبارزه با این بلائی خطرناک، دفاتر و جزوه‌هایی منتشر کرد و بوسیله روحانیان و سرشناسان، بین مردم پخش کرد. در روزنامه وقایع اتفاقیه، اندرزهای کافی به مردم داد. رسم قرظینه یعنی متوقف ساختن و معاینه کردن مردم تازه وارد را معمول کرد، و مخصوصاً به حاکم کرمانشاهان ضمن نامه مشروحو، نوشت که این عمل قرظینه اسباب زحمت مردم و سودجویی مأمورین نشود.

بیمارستان دولتی در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ افتتاح گردید. در این بیمارستان، چهارصد بیمار را می‌توانستند درمان کنند. بموجب آمار، از ربیع‌الاول ۱۲۶۸ تا ربیع‌الثانی ۱۲۶۹، در حدود ۲۲۳۸ مریض در آنجا معالجه گردیدند. پس از تأسیس دارالفنون، دکتر پلاک شاگردان خود را برای آموختن طب تجربی به بیمارستان دولتی می‌برد، و خودش کار جراحی را انجام می‌داد. پزشکان فرنگی دیگر نیز از این بیمارستان برای تعلیم دانشجویان استفاده می‌کردند. عده‌ای طبیب فرنگی به گیلان، شیراز و تبریز اعزام شدند که حقوق سالانه آنها از ۱۵۰ تا ۲۵۰ تومان بود.

تا عهد امیر، اطبا غالباً حذقت و تبصر کافی در کار خود نداشتند. از سال ۱۲۶۷، قرار بر این شد که اطبا تا تصدیق از معلم طبابت نگیرند و وقوف و تجربه خود را نشان ندهند به این کار خطیر مشغول نشوند. در روزنامه وقایع اتفاقیه، مقاله‌هایی راجع به خطر بیماریهای مسری و راه جلوگیری از آنها نوشته شد. به مردم گوشزد کردند که خاکروبه‌های خود را در آب جاری شهر نریزند، و رخت خود را در آب نشویند؛ زیرا این کارها موجب بروز انواع بیماری می‌شود. کلانتر تهران به «ریکا»ها دستور داد که در نظافت کوی و پرزنها مراقبت نمایند؛ زباله‌ها و کثافات را از کوچه‌ها بردارند. یخچالها سابقاً محل خاکروبه و رختشویخانه اهالی بود و در زمستان در همین جایگاه آلوده، آبی کثیف رها می‌کردند و یخ حاصله را به خورد مردم می‌دادند. امیر دستور داد که دور یخچالها را دیوار بکشند و برای جلوگیری از گل‌ولای زمستان، کوچه را سنگفرش کنند. دولت دستور داد که صورتی از افراد ناقص الاعضا که در شهرگدایی می‌کنند

تنظیم کنند.

برای جلوگیری از کم‌آبی، آب رودخانه کرج را به تهران جاری کردند، و مردم را از این بدبختی عظیم رها ساختند. روزنامه وقایع اتفاقیه در شمارهٔ دهم خود چنین می‌نویسد: مردم که «هیچوقت در خانه‌های خود اینطور آب جاری ندیده بودند و با آب چاه یا آب دستی سقاها گذران می‌کردند، حوضها و گودیاها در خانه خود ساخته... از آب جاری پر کرده و همگی سیراب گردیده‌اند.» بموجب تقسیم نامهٔ آب کرج که به‌مه‌امیر است، آب رودخانه به‌هفتاد و چهار سهم تقسیم شد و نه سهم آن را بعنوان حقايق تهران تعیین نمودند.

دیگر از اقدامات خیر امیر در زمینهٔ شهرسازی، بناهای سودمندی است که از وی در تبریز و تهران بیادگار مانده است. وقتی که وزیر نظام آذربایجان بود، بازار و تیمچهٔ بزرگی در تبریز ساخت که بعدها به‌سرای امیر نامدارگشت. در تهران نیز، در عهد صدارت، بنای تیمچه و بازاری را گذاشت که اولی به‌سرای اتابکیه و دومی بازار امیر شهرت یافت. سرای امیر دو طبقه ساخته شد و ۳۳۶ حجره داشت. علاوه بر اینها درنیاوران نیز ساختمانهایی از خود بیادگار گذاشت.^۱ وضع شهر تهران: اعتمادالسلطنه در روزنامهٔ خاطرات خود، جسته جسته، مطالبی در پیرامون وضع عمومی شهر تهران نوشته است، از جمله می‌گوید: «روز سه‌شنبه، ۴ جمادی‌الثانی ۱۲۹۸، صبح علی‌الرسم، بطرف سنگلج رفتم. کوچه‌ها بسیار کثیف بود. ابراهیم، نایب محله را به‌دست خود، کتک زد.»^۲

وی ضمن وقایع پنجشنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۹۸، می‌نویسد در این روز، دستور دیرین شاه راجع به ایجاد چراغ‌گاز، صورت عمل گرفت. «تشریفات زیاد از هر قبیل فراهم آوردند. میدان توپخانه را آرایش دادند، بیرقها زدند، چادرها افراشتند، سوزیکانچیان اخبار دادند شربت و شیرینی و اقسام میوه فراهم آوردند. وجه نقد و شالی هم بجهت پیشکش آستان پادشاهی حاضر کردند.»^۳ ولی شاه به‌نام کسالت، از شرکت در جشن امتناع ورزید. اعتمادالسلطنه چون مدتی کمابیش شهردار تهران بود، بعضی از خصوصیات شهر تهران را در آن روزگار توصیف می‌کند. از جمله می‌نویسد: «دو سال قبل «کت» مدعی شد که باید عملاً شهری که یکصد نفر بودند و یکصد مال و عیالجات خیابانی که آنها هم یکصد نفر بودند و پنجاه مال ضمیمه شود. در سال ۱۰ هزار تومان دیوان بدهد بجهت تنظیف شهر. این بود که شاه فرمودند تو مدعی شو و شدیم؛ به‌من دادند.»^۴ سپس می‌نویسد که چون نایب‌السلطنه از این وضع ناراضی بود، به‌کارشکنی پرداخت تا شاه این مقام را از من گرفت. اعتمادالسلطنه، ضمن وقایع صفر ۱۲۹۹، می‌نویسد: شاه، بنا به اصرار حاجی ملاعلی کنی، تصمیم گرفت جنده‌ها را از شهر بیرون کند «شاه می‌فرمود از این دروازه بیرون می‌کنند، از دروازهٔ دیگر خواهند آورد؛ چرا که کت در سال از جنده‌های تهران ۱۴ هزار تومان مالیات می‌گیرد.»^۵

«ضمن وقایع جمعه، ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۹۹ می‌نویسد که در اثر برق و طوفان شدید «متجاوز از هفت نفر در طهران، بواسطهٔ برق مرده‌اند، و دو سه خانه محترق شده است.»^۶

۱. دکا، امیرکبیر و ایران، به‌شون. ص ۳۳۲-۳۳۳.

۲. به‌شون، ص ۷۴. ۳. همان، ص ۱۱۹. ۴. همان، ص ۱۳۸. ۵. همان، ص ۱۴۵.

۶. همان، ص ۱۶۴.